

# بازنمایی باورهای مذهبی در ادبیات بومی

( با تاکید بر جایگاه اهل بیت در دیوان ملاحقعلی سیاهپوش<sup>۱</sup> )

علی‌رضاطاهری نیا<sup>۲</sup>؛ فرزانه حسنونند<sup>۳</sup>

## چکیده:

شاعران فرزندان و پیامبران باورها، اعتقادات، و نقالان حوادث زمان خویشند؛ پس برای دستیابی به باورهای مذهبی یک ملت می‌توان به بررسی آثار نظم آنان پرداخته و با استخراج اسطوره‌های مذهبی آن ملت از لابه‌لای ابیات شاعران به باورهای آن ملت دست پیدا کرد؛ پس در این راستا مقاله سعی شده‌است با بررسی دیوان ملاحقعلی سیاهپوش به بخشی از باورهای مذهبی جامعه محل زندگی او (الشتر) دست‌یابد. لذا چارچوب نظری این مقاله بر نظریه بازتاب استوار است. مطابق این رویکرد، هنر آئینه و انعکاسی از جامعه بوده و به واسطه‌ی جامعه مشروط شده و تعیین می‌یابد. برای تکمیل چارچوب نظری در بررسی علاوه بر نظریه‌ی بازتاب از نظریه‌ی مناسبات، منطق مکالمه، موقعیت سخن در مناسبت، رهیافت مبتنی بر علیت متقابل و نظریه‌ی شکل‌دهی بهره‌جسته‌ایم. در این مقاله از روش اسنادی استفاده کرده‌ایم. برای درک زوایای این مسأله از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده‌است. یافته‌ها حاکی از آن است که شاعر برخی حوادث را بیشتر مد نظر داشته و برخی از موضوعات تاریخی را بدون توجه به مستندات معتبر استفاده نموده‌است؛ هر چند آنچه را بیان نموده در نهایت ذوق و سلیقه بوده‌است.

کمبود منبع اطلاعاتی از جمله عوامل غفلت شاعران از تمام زوایای زندگی اهلیت بوده و همین امر باعث تمرکز شاعر بر روی بخش‌های خاصی از زندگی آنها و توجه خاص‌تر به بعضی از ائمه‌ی همام گردیده‌است که در ضمن مقاله به آنها پرداخته می‌شود.

**واژگان کلیدی:** اهل بیت، ملاحقعلی سیاهپوش، باورهای مذهبی، شعرلکی، رویکردبازتاب

<sup>۱</sup> - مقاله‌ای تحت همین نام در مورد اشعار ملامنوچهرکولیوند و میرزا شفیع مصدق (شاعران لک زبان) در حال تدوین است.

<sup>۲</sup> - دانشجوی ارشد پژوهش اجتماعی دانشگاه بوعلی‌سینا همدان، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد ([ataherinia57@gmail.com](mailto:ataherinia57@gmail.com)) 09163618256

<sup>۳</sup> - کارشناس الهیات و دبیر آموزش و پرورش شهرستان الشتر

## مقدمه

جامعه‌شناسی به عنوان علمی که سعی دارد تمام زوایای زندگی بشر را با دیدگاهی کلان‌نگر مورد توجه قرار دهد و موضوعات و مسایل را در ظرف بزرگ جامعه تحلیل کند لذا در حالتی کلی جامعه‌شناسان معتقدند که آنچه در جامعه مشاهده می‌شود و رخ می‌نماید و حتی آنچه که در جریان زندگی فردی افراد و در خصوصی‌ترین حالت‌ها اتفاق می‌افتد ریشه در آموزه‌های اجتماعی و فرایند جامعه‌پذیری دارد؛ پس بر این اساس شعر شاعران برآمده از دل جامعه‌ای است که در آن تولد یافته و رشد پیدا کرده‌اند به گونه‌ای که کلمات آنها و مفاهیمی که در هر کلمه نهفته است زاینده‌ی تاریخ ادبیات اجتماعی آن سرزمین است و حتی آنجا که شاعری بر اساس ذوق هنری که دارد؛ ساختار شکنی می‌نماید و برای رسیدن به مطلوب خود و اثبات خود به دیگران به عنوان یک خالق جدید باید سالیان در فضای آن نظام قبلی تنفس کند.

شاعران به عنوان فرزندان یک ملت میراث‌دار اعتقادات و باورهای آنها می‌باشند و به یمن قلم رسا و ذوق قوی و الهام متافیزیکی که دارند؛ پیامبران انتقال این مفاهیم به نسل‌های آینده‌اند. مضامین و مفاهیم شاعری برآمده از زمینه‌های اجتماعی می‌باشند که در کانال اختیارات، خلاقیت و ذوق شاعر قرار گرفته و چکش‌کاری می‌گردد تا دوباره در قالبی شاعرانه به عرصه‌ی اجتماع برگردد و به حیات خود ادامه داده و میراثی ادبی برای آن سرزمین تلقی شود. یکی از مهمترین رسالت‌های آنان که هر شاعر خواسته یا ناخواسته به سمت آن می‌رود بیان باورهای مذهبی و در رأس آن به زبان نظم در آوردن اسطوره‌های حامل این باورها می‌باشند؛ (در موافقت با باورها و یا مخالفت با باورهای مذهبی سخن‌سرایی می‌کنند) پس باید گفت از آنجا که شاعران محصول جامعه‌ی خویشند پس بررسی آثار آنان می‌تواند ما را در شناخت باورهای یک ملت یاری رسانند. بررسی دیوان شاعران و تحلیل کیفی و کمی ادبیات آنان همواره مورد توجه محققان ادبی و اجتماعی بوده است؛ زیرا محققان یا در پی دستیابی به حالات فردی و روانی شاعران بوده‌اند و یا در پی کشف رگه‌های اجتماعی تاثیرگذار بر شعر شاعران هستند و یا اینکه می‌خواهند دریابند که شاعر چه نقشی در ایجاد تحولات اجتماعی داشته‌اند و یا خواهند داشت. اشعار مذهبی شاعران که در قسمت پیشینه‌ی تحقیق به برخی از کارهای انجام شده اشاره خواهد شد؛ در قالب حالات روانی شاعر و هم در زمینه‌های اجتماعی شاعر و هم در رسالتی که ممکن است شاعر در پس پرده برای خود طراحی کرده‌باشد؛ قابل مطالعه می‌باشد.

باورهای مذهبی در جامعه‌ی ایرانی و بالاخص در میان جوامع عشایری در تمام ارکان و زوایای زندگی آنها نمود دارد به گونه‌ایی که نمی‌توان به راحتی در ساحت نگرش و اندیشه‌ی عامیانه‌ی آنان مرز میان باورهای مذهبی، اساطیری و حتی بعضی خرافه‌ها و... را مشخص نمود؛ در این میان شاعران به عنوان آیینی تمام‌نمای این باورها از این قاعده مستثنی نیستند؛ لذا در این مقاله با علم به این مسأله که شاعران فرزندان ملت خویش- اند به بررسی اشعار لکی ملاحقلی سیاهپوش به عنوان یک شاعر لک زبان بومی شهر الشتر می‌پردازیم.

ملا حقلی سیاهپوش، فرزند میرزا احمد، سر سلسله این طایفه است. بنا به شواهد موجود ایشان در دهه سوم نیمه اول قرن سیزدهم متولد شده، و تا اوایل نیمه اول قرن چهاردهم، زندگی کرده است. شاعر اکثر قالب‌های شعر فارسی را تجربه کرده است؛ آثار گرانددر این شاعر در دو جلد به یادگار مانده است؛ که جلد اول آن اشعار لکی و جلد دوم که به زبان فارسی است (هنوز در دست تهیه و تنظیم برای چاپ است)، وی در شعر فارسی نام "فیلی" و در شعر لکی نام "حقه" و "حقلی" را برگزیده است. این شاعر هرگز رنگ مکتب به چشم خویش ندیده و در هیچ کلاسی و بحثی شرکت ننموده است. وزن شعرهای لکی شاعر، مانند شاعران دیگر لک زبان، در دایره عروض شعر فارسی نمی‌گنجد.

در نقد آثار ادبی دو روش کلی به نام نقد درون نگر که بیشتر بر اصول فنی و زیبایی‌شناسانه توجه دارد و نقد بیرون‌نگر که در حقیقت به رابطه‌ی میان جامعه و اثر هنری توجه دارد و به عبارتی نقدی جامعه‌شناسانه است. نقد بیرون‌نگر از این نظر به جامعه‌شناسی هنر کمک می‌کند که نشان می‌دهد می‌توان اثر هنری را به عنوان مجموعه‌ای از اطلاعات در نظر گرفت که با رمز گشایی می‌توان به ریشه‌ها و زمینه‌های تولد و تولید یک اثر هنری مانند شعر دست یافت.

## بیان مسأله

شاید علاقه به ادبیات در میان جوامع بشری امری فراگیر باشد و کمتر کسی را بتوان یافت که از شنیدن شعری ناب و یا جمله‌ای ادبی بر سر ذوق نیاید و زبان به تحسین گوینده‌ی آن باز نکند؛ پس به نظر می‌آید نویسندگان این جستار از این قاعده مستثنی نباشند زیرا اشعار این شاعر پر است از دام‌های شیرین ادبی که هیچ صیدی را میل پرواز نیست. همواره به عنوان یک لک زبان به اشعار لکی علاقه‌ی خاصی داشته و گوش خویش را همیشه به نوای دلنشین شاعران و خوانندگان لک زبانشده‌ایم زیرا ما نیز فرزند این جامعه بوده و از این زمین برآمده‌ایم و از این آب نوشیده‌ایم پس بسان شاعران دل در گرو این خاک داریم.

از آنجا که این ادبیات بومی به روایتی ریشه و سر چشمه یا نزدیک‌ترین زبان به ادبیات ملی ماست و از سویی دیگر تاریخ این سرزمین نشان می‌دهد که همواره مذهب و اعتقادات مذهبی و دینی چون خون در رگ و پوست این ملت جاری است و همواره تاریخ نمی‌توان مثالی و یا کلامی را پیدا کرد که نشان از نبود و یا کم‌رنگ بودن؛ اعتقادات دینی داشته باشد؛ پس باید انتظار داشت؛ ادبیات این سرزمین پر از مفاهیم دینی و مضامین متفاوتی بوده و هر روز و به انواع گوناگون در عرصه‌های مختلف مانند رمان، داستان، نقاشی، خط، موسیقی، سینما، شعر و... اثر خود را نشان دهد. در این سرزمین هرگز نمی‌توان مرزی واضح و قطعی میان اخلاق، دین، آداب و رسوم و گاه بخشی از خرافات ترسیم نمود؛ به گونه‌ای که فرهنگ متأثر از مذهب بوده و از طرفی دیگر

مصادیق مذهبی و مناسک آن و روش‌های اجرای آداب دینی مانند روش‌های عزاداری، برگزاری جشن‌ها و... تحت تاثیر فرهنگ قرار داشته‌اند؛ پس باید گفت مذهب و دین جزء جدایی ناپذیر فرهنگ این جامعه است و کنکاش در لایه‌های سطحی و عمقی فرهنگ این مرز و بوم بدون توجه به باورهای مذهبی امری باطل و ابتر خواهد بود.

شعر به عنوان یکی از جلوه‌های ادبی یک ملت مفاهیم، کلمات، مضامین و... خود را از فرهنگ آن ملت به امانت دریافت می‌کند و آنها را در ظرف ذوقی خویش می‌ریزد تا معجونی درست کند که ریشه در فرهنگ و اعتقادات آن جامعه داشته و از طرفی فانوسی فرا روی آیندگان باشد؛ چه در این قالب بخواهد بر حفظ سنت‌های گذشته پای بفشارد و چه میل به ساختار شکنی داشته‌باشد. در هر صورت چون شعر ریشه در جامعه خویش دارد لذا می‌توان انتظار داشت که رگه‌های این تاثیر گذاری را در لابه‌لای اشعار شاعران به وضوح پیدا کرد و ردپای اعتقادات دینی را مشخص نمود. در بررسی باورهای مذهبی موجود در شعر شاعران؛ توجه به الگوهای مذهبی و دینی به عنوان یکی از شاخصه‌های اعتقادی یک شاعر محسوب می‌شود؛ به گونه‌ای که با بررسی جایگاه این الگوها (اهل‌بیت) در ادبیات یک ملت (بالاخص شعر) می‌توان انتظار شاعر که همان انتظار جامعه است را در تبلیغ این الگوها مشاهده نمود. در اصول و روش‌های جامعه‌پذیری؛ داشتن الگوهای مناسب رفتاری، اخلاقی و... از طرفی و تبلیغ آنها در قالب‌های ادبی و هنری جذاب و ماندگار از سویی دیگر از نکات مهم و کلیدی مورد توجه تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران حوزه‌ی فرهنگ می‌باشد. پس بررسی جایگاه این الگوها(اهل-بیت) در شعر (شعر لکی) ما را در دستیابی به بخشی از اعتقادات این جامعه و نوع نگاه جامعه به این الگوها و سبک جامعه‌پذیری آن یاری می‌رساند.

## اهداف تحقیق

هدف کلی: بررسی جایگاه اهل‌بیت در شعر ملاحقلی سیاهپوش

### اهداف جزئی

- 1- محوریت اهل‌بیت چه حجمی از دیوان شاعر را شکل می‌دهد.
- 2- شاعر در چه محورهایی در مورد اهل‌بیت سخن‌سرایی نموده‌است.
- 3- بیشترین توجه شاعر به کدام یک از اهل‌بیت بوده‌است؛ چرا؟
- 4- آسیب‌شناسی موضوعی اشعار شاعر با محوریت اهل‌بیت.

## پیشینه‌ی تحقیق

هادی در مقاله‌ای با عنوان «سیمای امام رضا (ع) در شعر پارسی» با بیان اینکه دوستداری اهل بیت پیامبر(ص) برای ایرانیان ماجرای به بلندی روزگاران است؛ می‌گوید در میان فرزندان رسول خدا (ص) امام هشتم شیعیان(ع) بیش از هزار سال است که مهمان سرزمین ایران و پناهگاه ایرانیان است و غم و شادی‌های وی و توسل و استعانت به آن امام همام در سرتاسر شعر شاعران ایرانی(از سنائی تا جامی) جریان داشته است.

ارفع در مقاله‌ای با عنوان «رثای حسین» به ذکر جایگاه اهل بیت، ذکر مصائب، و ابراز هم‌دردی با آنان در شعر زنان پارسی سرا می‌پردازد و بیان می‌کند که این شاعران به این وسیله خشم خود را از ظلم و ستم رفته بر اهل بیت ابراز نموده و در کنار آن سعی در تبلیغ حقایق معارف و حقانیت شیعه داشته‌اند.

یوسفی و همکاران در مقاله‌ای به بیان و بررسی جایگاه حضرت زهرا(س) در شعر حکیم سنایی غزنوی و ناصر خسرو می‌پردازد و با ذکر این مسأله که چون در ادوار آغازین شعر فارسی شاهد تسلط مذهب سنی بوده‌ایم لذا نمی‌توان انتظار داشت که شاعران توانسته باشند به اهل بیت توجه لازم را بنمایند؛ اما هر آنجایی که فرصتی پیش آمده است به ذکر مناقب و منزلت آنان پرداخته‌اند.

محمدرضایی و کیا، در جستاری به بررسی سوگ سروده معروف محتشم کاشانی و سوگ سروده‌های شریف رضی بر مبنای شش رویکرد روایی-تاریخی، روایی-سیاسی، عاطفی، تخیلی، اخلاقی و فلسفی پرداخته‌اند.

زارع و جهرمی در مقاله‌ای با عنوان «سیمای امام علی(ع) در قصیده‌ی عینیه‌ی عبدالباقی العمری» سعی شده است تا با معرفی عبدالباقی العمری شاعر دوران رکود ادبی حکومت عثمانی‌ها، به اهل علم و ادب، به بررسی درو نمایه‌ها و شیوه شاعری وی در قصیده عینیه اش و بررسی سیمای امام علی (ع) در آن بپردازد.

سیدی و استادی؛ با یک نگرش تطبیقی، زمینه‌های تاریخی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی در روند شکل‌گیری شعر حماسی آیینی عاشورایی با زبان ادبی ویژه و مستقل آن، تبیین می‌شود و انعکاس ارزشهای آیینی(دینی) عاشورا همچون استمرار غدیر و ولایت، تولی و تبرّی، ظلم‌ستیزی، عدالت محوری، جهاد و شهادت و تبلیغ و ترویج آرمانهای انسانی و اسلامی و اندیشه‌های انقلابی تشیع در گستره ادب عربی و فارسی با ارائه نمونه‌های تأمل برانگیز و آموزنده پی‌گرفته می‌شود و سرانجام، مقاله با بررسی اغراض شعری، مضامین و ساختار لفظی و معنوی و پیامدهای ارزشی و ادبی آن، پایان می‌پذیرد.

بررسی مقالات مذکور نشان می‌دهد که به لحاظ ساختار علمی اکثراً از اصول و روش تحقیق و مقاله نویسی در علوم اجتماعی تبعیت نکرده‌اند و در این مقالات نشانی از چهارچوب نظری و پیشینه‌ی تحقیق مشاهده نمی‌شود.

## چارچوب نظری:

چارچوب نظری نقش هدایت‌گر محقق در مسیر انجام کار تحقیق را بر عهده دارد لذا هر اندازه که یک چارچوب نظری متناسب با شرایط موضوع و به درستی انتخاب شود به همان میزان راه برای ادامه‌ی کار روشن‌تر خواهد بود. در این مقاله سعی شده‌است که به مهمترین رویکردهای موجود (زیباشناختی، مطالعه‌روان‌کاوانه، شناخت‌تاریخی، درک فلسفی از هنر، نگاه جامعه‌شناختی (علوم اجتماعی) به هنر)(فاضلی؛ 17-12) در زمینه‌ی بررسی آثار ادبی و هنری اشاره‌شده و در ادامه بهترین رویکردی را که می‌تواند در تبیین این نوشتار ما را یاری کند؛ انتخاب می‌نماییم.

## زیباشناختی:

یکی از شیوه‌های بررسی هنر، رویکرد زیباشناختی است. در ادبیات و هنر، می‌توانیم در مورد آثار هنری و متون ادبی، «نقد فنی» یا «نقد ذوقی» داشته باشیم. منظور از نقد فنی و ذوقی بررسی اثر ادبی و هنری از منظر صنایع ادبی و سبک و تکنیک‌های فنی هنری به کارفته در تولید یک اثر است. هدف نقد فنی و ذوقی، ارزیابی یک اثر از نظر میزان کاربست و رعایت اصول، اسلوب و معیارهای هنری و نوآوری و خلاقیت است.

## مطالعه روان‌کاوانه<sup>۴</sup>:

در این نوع نقد، اثر هنری به مثابه یک پدیده روانی تا چه میزان با خصوصیات ذهنی، شخصیتی، تربیتی، عاطفی، فردی و ویژگی‌های زیستی انسان خلق‌کننده اثر هنری و مخاطب اثر هنری قابل‌سنجش و درک و فهم می‌شود. از نگاه روان‌کاوانه، هنر برخاسته از ویژگی‌ها و نیروهای درونی انسان است. انسان هنرمند در فرایند خلق اثر هنری، الهام می‌گیرد و این الهام گرفتن دارای منبع بیرونی و در عین حال منشا درونی است. چیزی به نام نفس در درون هنرمند وجود دارد که این نفس می‌تواند از محیط، متافیزیک، طبیعت و دیگران چیزهایی را تحت عنوان الهام دریافت کند. از یک طرف در فرایند دریافت الهام، سازوکارهای درونی اتفاق می‌افتد و از طرف دیگر خود اثر هنری به ابعاد روان‌کاوانه انسان بر می‌گردد.

<sup>4</sup> Psychoanalytic criticism

## شناخت تاریخی:

ما می‌توانیم یک نقد و شناخت تاریخی از اثر هنری نیز داشته باشیم. یعنی اینکه همه هنرها و آثار هنری در یک بستر اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... شکل می‌گیرد که این بستر در طول زمان یک فرایند تاریخی را طی می‌کند، به این معنا که با تحول و تغییر تاریخی بستر، سبک‌ها و محتواهای آثار هنری یعنی مضامین و فرم‌ها دستخوش دگرگونی‌هایی می‌شوند به همین دلیل وقتی که آثار هنری را به طور تاریخی مشاهده می‌کنیم، می‌بینیم که یک فرایند و تحول تاریخی اتفاق افتاده است که هنرها در آن بستر شکل گرفته‌اند.

## درک فلسفی از هنر:

فلسفه کلی‌ترین ادراک ما از هستی و وجود است. فلسفه تلاشی است برای ادراک مفهومی عالم. اینکه عالم چیست؟ ما در این عالم کیستیم؟ و نسبت بین ما، عالم و هستی چیست؟ و مقولات کلانی مثل زمان و مکان چیست؟ و اینکه هنر به مثابه یک مقوله فلسفی چیست؟ تلاش برای فهم چیستی و جوهر هنر از جمله مباحث مطرح شده در نگاه‌های فلسفی به هنر است. هنر به مثابه یک نوع معرفت، ابزاری برای انسان بوده تا بین خود و هستی نسبت‌هایی را برقرار کند و سبک‌ها و مضامین هنری مختلف را در همین نگاه‌های فلسفی قرار می‌دهیم و از طریق آنها مکاتب و نحله‌های هنری را تجزیه و تحلیل می‌کنیم و پرسش‌های کلی در باره هنر و هنرمند مطرح می‌کنیم.

## نگاه جامعه‌شناختی (علوم اجتماعی) به هنر:

یکی دیگر از شیوه‌های نگرستن به هنر، نگاه جامعه‌شناسانه به هنر است. منظور از نگاه جامعه‌شناسانه، فقط نگاه جامعه‌شناسی نیست بلکه نگرستن از منظر علوم اجتماعی است که جامعه‌شناسی، اقتصاد، انسان‌شناسی، حقوق و مطالعات فرهنگی را در بر می‌گیرد.

بنابراین براساس تعریفی که از جامعه‌شناسی ارائه شد می‌توانیم جامعه‌شناسی هنر و ادبیات را این گونه تعریف کنیم: "جامعه‌شناسی هنر و ادبیات شاخه‌ای از علم جامعه‌شناسی است که ساخت و کارکرد اجتماعی هنر و ادبیات و رابطه‌ی میان جامعه و هنر و قوانین حاکم بر آن‌ها را بررسی می‌کند."

جورج لوکچ فیلسوف و منتقد ادبی برجسته‌ی مارکسیسم در نخستین دهه‌ی قرن بیستم بود. لوکچ با "تلقی آثار ادبی به مثابه‌ی بازتاب‌های<sup>۵</sup> یک نظام تدریجاً فعلیت‌یابنده به سمت اندیشه‌ی هگلی مارکسیستی متمایل

<sup>5</sup>-reflection

شد" و تلاش کرد معنای رئالیسم را در هنر نشان دهد. از دید لوکاچ یک اثر هنری واقعگرا باید انگاره‌های تناقضات پنهان در یک نظام اجتماعی را آشکار سازد. تحلیل لوکاچ عمدتاً چگونگی واقعگرایی در کتاب‌های رمان بود. از نظر او رمان بازتاب واقعیت است. این بازتاب صرفاً پوسته‌ی سطحی واقعیت نیست بلکه بازتابی حقیقی‌تر – کاملتر – زنده‌تر و پویاتراز واقعیت است. بازتابانندن در واقع قالب‌بندی کردن یک ساختار ذهنی است که به لباس کلمات درآمده است. مردم به طور معمول بازتابی از واقعیت را در اختیار دارند که نه تنها آگاهی نسبت اشیاء بلکه نسبت به ماهیت انسان و مناسبات اجتماعی است. رویکرد بازتاب معتقد است که هنر حاوی اطلاعاتی درباره‌ی جامعه است. مثلاً اگر علاقه‌مند به مطالعه‌ی باورهای مذهبی یک ملتی هستیم بررسی مکتوبات آن ملت مانند رمان‌ها، شعرها، داستان‌ها و فیلم و سینما و... می‌تواند یاری‌گر ما باشد. رویکرد بازتاب<sup>۶</sup> مبتنی بر این فرضیه است که هنر، آیینی جامعه است. ویکتوریا الکساندر معتقد است که « رویکرد بازتاب در جامعه‌شناسی هنر مشتمل بر حوزه‌ی گسترده‌ای از تحقیقات است که مبتنی بر این عقیده‌ی مشترک هستند که هنر آیینی جامعه است- یا هنر به واسطه‌ی جامعه مشروط شده و تعیین می‌یابد» ( الکساندر، 21).

« یکی از بنیان‌های نظریه بازتاب در مارکسیسم ریشه دارد و بر این فرض استوار است که فرهنگ و ایدئولوژی یک جامعه، روبنا<sup>۷</sup>، بازتاب روابط اقتصادی یا زیربنا<sup>۸</sup>ی جامعه است. این ایده، بنیان تحلیل‌های مارکسیستی درباره‌ی فرهنگ است» ( الکساندر، 22). می‌توان از پنج استراتژی تحقیقاتی تحلیل تفسیری<sup>۹</sup>، تحلیل محتوا<sup>۱۰</sup>، نشانه‌شناسی ساختاری<sup>۱۱</sup>، درک مناسک آیینی<sup>۱۲</sup> و روش‌های ترکیبی<sup>۱۳</sup> سخن گفت که در این رویکرد مورد استفاده قرار گرفته است.

جامعه‌شناسان مارکسیست به اعتقاد نوبل بیش از اندازه در تلقی مکانیکی از بازتاب در شناخت رابطه بین اثر هنری، خالق آن و بستر اجتماعی‌اش، گرفتار شده‌اند و توجه بسیار ناچیزی به جنبه ارتباطی اثر ادبی بررسی شده به مثابه نوعی فعالیت اجتماعی داشته‌اند. مارکسیست‌ها درباره انحراف‌های ایدئولوژیک در ادبیات بسیار بحث کرده‌اند. اما هرگز نشان نداده‌اند که ساز و کار بازتاب جهان اجتماعی در ادبیات چگونه است. یک تصور از مقوله بازتاب وجود دارد اما هنوز بازتاب به صورت نوعی مفهوم در نیامده است.

<sup>6</sup> - Reflection Approaches

<sup>7</sup> - Superstructure

<sup>8</sup> - Infrastructure

<sup>9</sup> - Interpretive Analysis

<sup>10</sup> - Content Analysis

<sup>11</sup> - Structural semiotics

<sup>12</sup> - Understanding Rituals

<sup>13</sup> - Combining Methods



پس از جنگ جهانی اول فون ویزه<sup>۱۴</sup> طی خطابه ای در کنگره ی جامعه شناسان آلمان (1930 م.) ادبیات و هنرها را به "نظریه‌ی مناسبات" مرتبط ساخت و با بررسی نسبتاً دقیق جامعه شناختی خویش در هنرها و ادبیات تحقق یافتن "روابط بین انسانی پیچیده" را مطرح کرد. روابطی که نزد ترست میرن دورف<sup>۱۵</sup> به معنی تقابل غیر عقلانی بین انسان‌هاست. (آشتیانی 178:1355). از جمله‌ی کسانی که در تاریخ جامعه شناسی هنر و ادبیات باید به نحو خاصی به او توجه کرد. میخائیا باختین زبان شناس و فیلسوف برجسته ی شوروی (سابق) است.

باختین اساس "منطق مکالمه" را پایه نهاد. "منطق مکالمه" ساخت بینا متنی است. هر سخن (به عمد یا غیر عمد. آگاهانه یا غیر آگاهانه) با سخن‌های پیشین که موضوع مشترکی با هم دارند و با سخن‌های آینده که به یک معنا پیشگویی و واکنش به پیدایش آنهاست گفت و گو می‌کند. آوای هر متن در این "همسرایی" معنا می‌یابد. این نکته تنها در مورد ادبیات صادق نیست بلکه در حق هر شکل سخن کارآیی دارد. فرهنگ به این اعتبار مکالمه ای است میان انواع سخن در میان انواع بیان هنری و رمان شکلی است که این همسرایی یا "چندآوایی" را بهتر بازتاب داده‌است. باختین هرگز نپذیرفت که بتوان متن را در گسست از "تعیین‌های اجتماعی" شناخت. باور او به "چندگونگی آوایی" در هنر مانع از آن می‌شد که متن را در جدایی و گسست از تکامل اجتماعی و تاریخی بررسی کند. موضوع تحلیل ادبی به نظر باختین همواره "موقعیت سخن در مناسبت" بود. در سالهای 1920 باختین رساله‌های زیادی نوشت: فرویدیسم (1928) روش فرمال در پژوهش ادبی (1929)، مارکسیسم و فلسفه‌ی زبان (1929) پرسشهای نظریه‌ی ادبی داستاویوفسکی (1929) و چند اثر دیگر که تا قبل از 1930 م. منتشر ساخت. در 1940 م. کتاب آثار فرانسوا رابله و فرهنگ مردمی در سده‌های میانه و رنسانس را که یک اثر جامعه شناسی ادبی است به اتمام رساند و در 1965 م. اجازه انتشار آن را گرفت. در تمام این آثار همواره باختین منطق مکالمه و تحلیل "موقعیت سخن در مناسبت" را دنبال می‌کرد. او معتقد بود "ارتباط کلامی اگر بیرون از مناسبتی که با موقعیت شخص دارد قرار گیرد هرگز نمی‌تواند شناخته و تشریح شود." هر گزاره در راستای افق اجتماعی خاصی قرار دارد و معنایش را از آن افق به دست می‌آورد. یک یا چند سخن که به آن افق تعلق دارند زمینه‌های معنایی گزاره را می‌آفرینند. پس: در زبان حتی یک واژه یا یک شکل بی‌طرف و خنثی وجود ندارد ... برای موجودی آگاه که در زبان زندگی می‌کند زبان نظامی تجریدی از اشکال نیست بل دیدگاهی است استوار به "منطق چندگونگی" دیدگاهی شخصی از جهان. هر واژه - حرفه - نوع - جریان - ضرب‌آهنگ - کاری خاص - انسانی خاص - نسل - دوران - روز و ساعت را حس می‌کند. هر واژه زمینه یا زمینه‌هایی را که در

<sup>14</sup> I. Von Wiese

<sup>15</sup> Trost mirendorf

آنها زندگی اجتماعی خود را می یابد حس می کند . تمامی واژگان و تمامی اشکال با نیت تعیین می شوند (احمدی، 93-114).

رهیافت مبتنی بر علیت متقابل به ماکس شلر و کسانی که از او تبعیت کرده اند تعلق دارد. بر اساس اعتقاد شلر شرایط اجتماعی تنها عامل وقوع به علت وجود جریان های معنوی محسوب می شود و قادرند آنچه را که با زیر بنای بی طرف اجتماعی موافق است محقق سازند. به نظر شلر - که حتی تاریخ نیز نزد او گونه ای محصول هنری واقعیت یافتن آرمان شهرها (اوتوپیا) به شمار می آید - عامل تحقق بخش یعنی امر اجتماعی برای مجموع ایده هایی که به عنوان وجودی قبلی تصور شده اند تنها اهمیت واقعیت پذیری و تحقق بخشی دارد و نقش دیگری بازی نمی کند .

دیگر نظریه ای که می تواند به ما در تبیین یافته ها کمک کند نظریه شکل دهی است. این نظریه اگرچه درست در مقابل نظریه بازتاب قرار دارد اما می تواند مکمل خوبی برای این نظریه باشد. رویکرد شکل دهی تشکیل شده از مجموعه آرائی است که هنر را ابزاری برای شکل دادن به افکار، نگرش ها و بینش های مردم می - داند. به عبارت دیگر این رویکرد در صدد اثبات این مدعاست که همانطور که هنر می تواند با نشان دادن واقعیات جامعه نقشی شایسته ایفا کند، می تواند در جهت دادن و سمت و سو بخشیدن به افکار مخاطبان در مسیر دلخواه هنرمندان یا افراد ذی نفوذ و مسلط بر هنرمند، عمل کند. در واقع صورت کامل تر و جامعه شناختی تر نظریه شکل دهی همان است که در مکتب فرانکفورت با ادبیاتی دیگر اما تقریباً به همین معنا به کار برده می شود. این نظریه پردازان، رسانه های گروهی و از جمله سینما و تلویزیون و... را ابزارهایی نیرومند در جهت شکل دهی به فرهنگ توده وار می دانند.

تجربه نشان داده است که در بررسی های میان رشته ای برای حمایت از یافته های تحقیق و نتیجه گیری - چه به لحاظ تئوریک و چه از نظر روش شناختی - اتخاذ یک نظریه کافی و سودمند نیست. نظریه مرکزی ما در این مقاله برای اثبات تئوریک این ادعای مقدماتی که اساساً یک اثر هنری ارائه گر تصویری از واقعیت جامعه - البته پس از عبور از صافی ذهن سازنده اثر - است؛ رویکرد ما در این مقاله به نوعی تلفیقی از رویکرد بازتاب به عنوان رویکرد محوری و نظریه ی مناسبات، منطق مکالمه، موقعیت سخن در مناسبت، ره یافت مبتنی بر علیت متقابل و نظریه ی شکل دهی است زیرا اعتقاد مقاله بر این است که شعر در یک فرایند گفتمانی میان خود فردی شاعر و خود اجتماعی او که در زمینه ی اجتماعی تولد میابد و بارور می شود تولید می گردد و شکل می یابد.

## روش‌شناسی

از آنجا که تنها وسیله‌ی ارتباطی ما با شاعر به علت در قید حیات نبوده ایشان صرفاً مکتوبات چاپ شده‌ی وی می‌باشد پس به ناچار در بررسی خود از روش اسنادی که مبتنی بر تحلیل محتوای کیفی-کمی است استفاده شده‌است.

### یافته‌ها

شاعر، اشعار خود را در قالب چند دفتر به نگارش در آورده‌است که بخشی از آن‌ها در قالب دیوان (جلد یک) اشعار شاعر که حجم بیشتر آن را ابیات لکی به خود اختصاص داده؛ و به چاپ رسیده‌است و این دیوان، به عنوان منبع مکتوب اشعار این شاعر با محوریت جایگاه اهل‌بیت در اشعار لکی این شاعر مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های این تحقیق حکایت از آن دارد؛ ابیاتی را که به نوعی در ارتباط با اهل‌بیت سروده شده‌اند را می‌توان در چند دسته‌ی کلی که در جدول ذیل نمایش داده شده، قرار داد. ابتدا به تشریح کلی آمار ابیات پرداخته و در ادامه در هر بخش به ذکر چند بیت و توضیحات مرتبط با آنان اقدام می‌نماییم.

از مجموع 263 بیتی که شاعر به طور واضح و کنایه‌ای در آنها از اهل‌بیت سخن گفته‌است؛ 50 بیت یعنی تقریباً 19 درصد این ابیات به مدح و ستایش آنان پرداخته شده‌است و 49 بیت دیگر یعنی حدود 18 درصد در ذکر مصائب اهل‌بیت به رشته‌ی تحریر در آمده‌است در حالیکه بیشترین حجم ابیات لکی این شاعر که در آنها به اهابت ازادت خود را نشان داده‌است را می‌توان در بخش شرح وقایع تاریخی مشاهده نمود. توسل به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر توجه به حضور اهل‌بیت در این دیوان 33 بیت یعنی حدود 12/5 درصد ابیات مرتبط با اهل‌بیت را به خود اختصاص داده و شاعر به بهانه‌های گوناگون از این توسل بهره برده‌است.

موضوع ابیات لکی دیوان				تعداد ابیات لکی مرتبط با اهل بیت	تعداد ابیات دیوان	نام شاعر
توسل	وقایع تاریخی	ذکر مصائب	ابیات مدح و ستایش			
33	131	49	50	263	1805	ملا حقلی سیاهپوش
12/5	50	18/5	19	با اهل‌بیت	اشعار مرتبط	درصد موضوعی

کی پیرِ اُستادِ جبرئیلِ میو؟ کی ساقیِ چشمه ی سَبَلَسَبیلِ میو<sup>۱۶</sup>؟  
 دریای لُطْفَنیِ عالمِ ماهیِ تَن اینه نِشانه ی یدالهیِ تَن<sup>۱۷</sup>  
 مِعمارِ اوراقِ عرشِ زَمینی دَسْتِ خُداوندِ خَلقِ آفرینی<sup>۱۸</sup>  
 بِنِ عَمِ بَرِ حَقِّ شایِ اَنبِیائی دُوجِ فاطمه خیرِ النِساءِ<sup>۱۹</sup>  
 کالایِ قُدَرِ تانِ و اَندامِشَن یدُ اللهُ بَرَحَقِّ ، علی نامِشَن<sup>۲۰</sup>  
 ماچانِ ژِیورِ دا، خِلقتِ کَسِ نَوی صُنْعُ کِلکِ فَرْدِ فِیادرسِ نَوی<sup>۲۱</sup>  
 نازامِ و حَالَتِ اوعارِ فانه قَرِیبِ نَهَرِدِه نَرْدِ زَمانه<sup>۲۲</sup>  
 هُیچِ اَلودِه جُرمِ دُنیِه دُونِ نَوین مُسْتَوِجِبُ اَلقَهْرِ شایِ بَیچُونِ نَوین<sup>۲۳</sup>  
 سَرِ تا پا غَرِیقِ بَحْرِ رَحْمَتِ بَینِ نَو رَسْتا خِیزِه دُویرِ ژَزَحْمَتِ بَینِ<sup>۲۴</sup>

نکته حائز اهمیت آن که تقریباً همه‌ی ابیات موبوط به مدح و ستایش در منقبت حضرت علی(ع) سروده شده‌اند و اگر در لابلای این ابیات ذکری از سایر اهل بیت به میان آمده به قصد توسل جستن و واسطه قرار دادن آنان برای نزدیکی هرچه بیشتر به آن امام همام بوده‌است.

مطلب دیگر آنکه شاعر برای بیان مدح حضرت علی(ع) از هر وسیله‌ی ممکنه استفاده نموده‌است به گونه‌ای که در پاره‌ای از مواقع واسطه‌ی فیض بوده امام (مانندسه بیت اول) سخن به میان آورده و در جای دیگر نسب و نسبت ایشان با پیغمبر(ص) و حضرت فاطمه(س) بهانه و امتیازی برای مدح و ستایش امام بوده است.

<sup>16</sup> - چه کسی استاد با تجربه جبرئیل است؟ چه کسی در بهشت ، ساقی چشمه ی کوثر است؟ (برگردان اشعار به فارسی از عبدالسعید حقیقی مصحح دیوان)

<sup>17</sup> - تو دریای لطفی و جهان چون ماهی در دریا است و این نشانه دست خدا بودن تو است

<sup>18</sup> - تو معمار مراتب عرش و زمین و دست خداوند خلق آفرین هستی

<sup>19</sup> - پسر عموی بر حق شاه پیامبران هستی و شوهر فاطمه ی خیر النساء(س) هستی

<sup>20</sup> - او که کالای قدرت تو بر اندامش و دست بر حق خداوند است و علی(ع) نام اوست.

<sup>21</sup> - می‌گویند قبل از این کسی در عالم خلقت وجود نداشت و از آثار آفرینش کلک خداوند یکتای فریادرس چیزی نبود

<sup>22</sup> - بنام به حال آن عارفان و فریب نخوردگان بازی روزگار ،

<sup>23</sup> - که هیچ در دنیای پست به گناه آلوده نگردیده و شایسته قهر خداوند نشدند .

<sup>24</sup> - آنان سرا پا در دنیای رحمت خداوند غرق شده و در روز رستاخیز از رحمت ورنج دور شدند

نکته‌ی دیگر آنکه شاعر با آگاهی از برخی قرائن اعتقادی سعی کرده است به نوعی به وسیله‌ی آنان امیرمؤمنان را مورد مدح قرار دهد که در واضح‌ترین ابیات به احادیث؛ از جمله حدیث منقول از پیامبر اکرم (ص) «استکبرت ام کنت من العالین» (مجلسی، 306، حدیث 120) اشاره دارد و واسطه‌ی فیض بوده امام را به نوعی همکاری در خلقت عرش و زمین می‌داند به گونه‌ای که اشاره می‌کند «معمار آوراق عرش زمینی دست خداوند خلق آفرینی»

## ذکر مصائب

رَأسِ سَرْدَارَانِ خَاصَانِ دَاوَرِ	بَو نَوکِ نِيزَه ی خَصْمَانِ کَافِرِ <sup>۲۵</sup>
فَرَقِی گِه فَايِقِ نِيزَه کُفَارِ بِي	زُوَانِش دَه ذِکْرِ پَرُوَرْدِگَارِ بِي <sup>۲۶</sup>
شِيرِ حَقِّ کُوبِي نُو دِيَارَه وَه	دَسْت نُو قَبْضَه سِيْفِ ذُوَالْفَقَارَه وَه <sup>۲۷</sup>
اَوْسَا اَوَانَه وَ تَار بَرْدَ نِي	پِي چِي قَصْدِ قَتْلِ اَحْمَدِ کَرْدَنِي؟ <sup>۲۸</sup>
اَوْشَايِ اَنْبِيَا اَوْ نُوْرِ پَاکَه	هِيْمَانِ چُوِيْنِ گُوْهَرِ پَنَهَانِ خَاکَه <sup>۲۹</sup>
پِي چِي فَرَقِ شِيرِ خُدَاتِ شِکَاوَانِ؟	لُوَايِ کِرَامَتِ اِمَامَتِ خَاوَانِ؟ <sup>۳۰</sup>
پِي چِي مُجْتَبَاتِ شُوِيْمِ سِتَارَه کَرْدِ؟	جَرِگِشِ وَ مَوْدَايِ اَلْمَاسِ پَارَه کَرْدِ؟ <sup>۳۱</sup>
حُسَيْنِ پِي چِي اَلْوَدَه حُوِيْنِ کَرْدِ؟	شَهِيْدِشِ وَ تَبِيغِ شِمْرِعِيْنِ کَرْدِ <sup>۳۲</sup>

در ذکر مصائب اهل بیت محور اشعار این سراینده حضرت امام حسین (ع) می‌باشد هر چند در پاره‌ای از مواقع مانند ابیات 4، 5، 6 و 7 آورده شده در بالا به سایر اهل بیت بالاخص حضرت رسول اکرم (ص) و امام علی (ع) و حضرت امام حسن (ع) اشاره نموده است. شاعر سعی دارد که در لوای بیان مصائب حادثه‌ی کربلا آن را با سایر حوادث سوگ‌انگیز اسلام مانند وفات پیامبر، حضرت علی (ع) و امام مجتبی (ع) پیوند دهد؛ که به نظر می‌آید

25 - سر سرداران بر گزیده ی خداوند عادل بر سر نیزه ی دشمنان کافر بود .

26 - آن سری که بر نیزه ی کفار پیروز شد، در حالی که بر نیزه بود زبانش به یاد پروردگار بود

27 - شیر خدا کجا بود که در آن سرزمین دست به قبضه ی ذوالفقار بُرد

28 - خطاب به فلک :حال که آنان را با سرعت از بین بردی به چه جهت قصد مرگ حضرت احمد (ص) مصطفی را نمودی .

29 - آن شاه انبیا ءو آن نور پاک هنوز هم مانند جواهری در خاک است .

30 - به چه جهت فرق شیر خدا را شکافتی و پرچم بزرگی و حکومت امام را خواباندی .

31 - به چه جهت ستاره ی حضرت مجتبی (ع) را شوم کردی و جگر او را با تیزی الماس پاره پاره کردی؟

32 - چرا حسین را به خون آلوده نمودی و او را با شمشیر شمر لعین شهید کردی ؟

شاعر این وقایع را در امتداد یکدیگر می‌داند و به شکوائیه از فلک (شرایط زمانه) می‌پردازد. «----- فلک بدکردی / هیچ شرمِت نه کرد، فریه بدکردی»

## وقایع تاریخی

رایِ معراجش بی	اوشومُصطفا رایِ معراجش بی <sup>۳۳</sup>
شوقِ شرافتِ ابتهاجش بی	پُشتِ پردهِ سِرِّسبحان حاجش بی <sup>۳۴</sup>
پرِ مالا وانشُ جبریل و آدو	دیده حَقِ بینش بشیدار بشی ژخو <sup>۳۵</sup>
احمد و تکلیفِ جبریل خیزاوه	لمعه نُور نه پُشتِ بشارق ریزاوه <sup>۳۶</sup>
گشندهِ مَرَحَب، شیرِ قَمقام شین	بالِ جبریل پاچ اوراقه زمین <sup>۳۷</sup>

روایات تاریخی که در دیوان ملا حقعلی سیاهپوش سعی شده‌است به صورت کامل مورد توجه قرار گیرد در دو جریان معراج پیامبر(ص) و حادثه‌ی جانسوز کربلا خلاصه می‌شوند هر چند در نهایت امر شرح ماجراها به صورت کامل سرایش نمی‌شود، اما نکات اصلی آنها به نظم در آورده شده‌اند.

در روایت معراج پیامبر(ص)، اشاره می‌کند که حضرت ایشان وقتی به عرش عروج می‌کند؛ پیش از آن حضرت، امام علی(ع) در آنجا حضور دارد و در مسیری در هیبت یک شیر راه را بر پیامبر سد می‌کند و تقاضای باجی می‌نماید و حضرت انگشتر خویش به وی می‌دهد و در بازگشت آن‌را نزد حضرت علی(ع)، می‌یابد. «شیری ژو دیارن‌دیاره دا / شیرِیقا چوین رعدِ نو بهاره دا...نبی الله حَق حَبیبِ مُنعم / وِیاجِ اَنگشترِ ویش دا وَضِیعم» از دیگر نکات ذکر شده در این معراج‌نامه جریان سببی است که نیمی از آن در دست حضرت علی(ع) و نیمی دیگر در دست پیامبر است؛ که در بازگشت از معراج آنرا در دستان حضرت علی(ع) می‌یابد.

شاعر، حادثه‌ی کربلا را در ابیاتی حسن انگیز مانند «پی چی ملائک نکرَدن مَلاَل؟ / لال نَوین ژ ذکرِ دانای لایزال<sup>۳۸</sup> ....حاملان پی چی نکرَدن خُرُوش؟ / پرد نکرَدن عَرشِ اَعظَم دا ژ دُوش<sup>۳۹</sup>» بیان می‌نماید. شاعر

33 - او قصد معراج داشت ، آن شب حضرت مصطفی(ص) قصد معراج داشت .

34 - در اشتیاق دیدار شادمان بود و پشت پرده‌ی راز خداوند سبحان حج او بود .

35 - جبرئیل ، با ادب پر خویش را بر روی مبارک او مالید و دیده‌ی حق بین او از خواب بیدار شد.

36 - احمد(ص) بنا به درخواست جبرئیل از خواب برخاست و نور وجود خویش را بر پش براق ریخت .(بر براق سوار شد )

37 - ای کشندهِ مَرَحَب؛ ای شیر خنجر انداز وای کسیکه بال جبرئیل را زخمی نمودی و زمین را ورق کردی.

38 - به چه جهت ملائک ناراحت نشدند و از ذکر و یاد خدای دانا و لایزال لال نشدند؟

39 - به چه جهت حاملان عرش خروش نکردند و عرش بزرگ را از دوش پرت نکردند؟

برای نشان دادن عمق فاجعه در ابیات پایانی این قصیده‌ی 40 بیتی با ذکر نسب و ویژگی‌های حضرت امام حسین (ع) سعی دارد که عمق غم‌انگیز و سوز این ماجرا را به حدنهایت تصور خویش بکشد.

حوادث تاریخی دیگری که در دیوان این شاعر در قالب تک بیتی‌های گنجانده شده و در لابلای سایر ابیات به آن‌ها اشاره نموده‌اند می‌توان به ماجرای قتل مرحب و بازگشت خورشید در یک بیت «کی قَتلی مَرِه دِل زَ خارَه بی؟ / راجع الخورشید وَ اِشارَه بی؟» و یا جریا خیبر را در بیت «کی شَسْتِ عَفْرِیت کَرِد وَ بَنَه وَه؟ / کی دَرِوازه سَخْتِ خَیْبَر کَنه وَه؟»

### توسل جستن

شَهَنشای مَرَاهِ گِرَدِی اِسْلامان <sup>۴۰</sup>	بو خَیْرِ النِّسایِ مامُ الامامان
نُخبِه قاطِبِه اُولِیاتِ حَسَن <sup>۴۱</sup>	بوجرگِ پارِه یِ مُجْتَباتِ حَسَن
راهیانِ خاصِ راگِه راسانَه <sup>۴۲</sup>	یا رب وَ حُرْمَتِ اَوْ ناسانَه
نَه مَحْشَر زَ لُطْفِ مُحَمَّدِ شاد بُو <sup>۴۳</sup>	« حَقْعلی » زَ رَنجِ دُنْیَه اَزاد بُو
پَنامِ غَیْرِ زَ لُطْفِ لا یزالِ نَیْن <sup>۴۴</sup>	یا رَب زَو تَرَسَه دِل وَ حَالِ نَیْن
سایِ لَوایِ اَوْ بُو دارِ لا مانِم <sup>۴۵</sup>	اَحْمَد بُو شَفِیعِ جِزایِ عُصیانِم
فارغِ بَیْنِ زَ شَرارِه مَحْشَر <sup>۴۶</sup>	بَلِکِم وَ حُرْمَتِ حُسینِ سَرور
بَوخِینِ گِلویِ پاکِ حُسینِ <sup>۴۷</sup>	سَوگنَدِتِ بو نُویْرِ قُرَّه العینِ
بَو پَرِدِه عِصْمَتِ خَیْرِالنِّساوَه <sup>۴۸</sup>	بَو رُتَبَه وَ رَفَعَتِ رایِ مُصطَفاَوَه

40 - تورا قسم به خیر النساء مادر امامان که شاهنشاه تمام زنان مسلمان است.

41 - تو را قسم به جگر پاره ی حسن مجتبیات ونخبه ی تمام اولیای حسن (ع)

42 - یارب ، تو به حرمت آن مردمان بر حق وآن راهیان بر گزیده ی راه راستان،

43 - حَقْعلی « از رنج دنیا آزاد باشد ودر روز محشر به واسطه لطف حضرت محمد (ص) شاد باشد.

44 - یارب به واسطه آن ترس آرام نیست و غیر از لطف نابود شدنی تو پناهی ندارم.

45 - چنان کن که حضرت محمد(ص) شفاعت کننده گناهان من در روز جزا باشد و سایه پرچم او خانه امن من باشد .

46 - شاید به خاطر وجود حسین سرور ، از آتش جهنم در محشر آسوده باشی .

47 - تورا سوگند به آن نور چشمت وبه آن خون گلوی حسینت،

48 - و تورا سوگندبه رتبه وقام والای مصطفی «ص»وبه عصمت حضرت زهرا«س»«خیر النساء»

بَوِ جَرَّگِ پارِه ژار هُوَرْدِه حَسَن      هَم بَو شَهیدانِ کربلا وَطَن<sup>۴۹</sup>  
 نَو رَسْتاخِیزَه لَطِفِت وَنَم بُو      تا ژ دوشِم بارِ مَعْصیتِ کَم بُو<sup>۵۰</sup>  
 هَر چَن ژ کِرْدارِ وِیم خِجالْتِم      فارِغَ البالِ کَر ژَو ضِلا لَتِم<sup>۵۱</sup>  
 « حَقْعلی » ژ حَق ، علی یارْتَن      چَه پَروا ژ تاوِ گِرّه نارْتَن<sup>۵۲</sup>

استعانت از اهل بیت بخش جدای ناپذیر دیوان شاعران ایرانی و بومی است و شاعران سعی دارند در هر جایی که امکان داشته باشد دست به دامان آنان بیاویزند تا مرهمی بر دردشان باشند و حبل المتینی باشند برای فردای پیش‌رو.

1- شاعر در مناجات‌نامه‌های خود و در قسمت پایانی آنها خداوند را به حق اهل بیت قسم می‌دهد تا از خطاهای او چشم پوشی کند و در سرای قیامت به واسطه‌ی آنها از پل صراط به سلامتی عبور نماید. این روش در سایر اشعار مشاهده می‌شود به گونه‌ای در داستان معراج پیامبر(ص) و یا در منقبت‌نامه‌های حضرت علی (ع) و همچنین در شعر «رثای شهدای کربلا» به وضوح می‌توان این سبک و سیاق را دید؛ مثلاً در « بَوِ جَرَّگِ پارِه ژار هُوَرْدِه حَسَن / هَم بَو شَهیدانِ کربلا وَطَن؛.... نَو رَسْتاخِیزَه لَطِفِت وَنَم بُو تا ژ دوشِم بارِ مَعْصیتِ کَم بُو...» می‌بینیم که شاعر در اوج اشاره به یک مصیبت عظمی از فرصت استفاده نموده و آن امام همام را واسطه قرار می‌دهد تا در روز محشر از حساب و کتاب حق تعالی سربلند بیرون بیاید.

## بحث و نتیجه‌گیری

تِن می‌گوید که «محیط اجتماعی، یعنی حالت کلی اخلاقیات و اذهان یک جامعه نوع اثر هنری را معین می‌کند و جز آنچه را که با آن هماهنگ است نمی‌پذیرد، و با حذف انواع دیگر آثار هنری، با ایجاد موانع متعدد بر سر راه آفرینش آنها، و با حملات پی در پی در هر مرحله‌ای از رشد آنها جلوگیری می‌کند.» (باستید، 51)

<sup>49</sup> - و تورا سوگند به آن جگر پاره و زهر خورده ی امام حسن «ع» و باز تو را قسم به آن شهیدان که در کربلا وطن دارند ،

<sup>50</sup> - در آن رستاخیز لطف خود را شامل حالم کن تا از دوش من بار گناه کم شود .

<sup>51</sup> - هر چند از کرده های خودم شرمسارم ولی از آن گمراهی مرا رها ساز !

<sup>52</sup> - «حَقْعلی» به حقیقت علی «ع» یار توست، پس چه ترسی از داغی کوره ی آتش (جهنم) داری؟



شاعر فرزند یک ملت و مخزن بخشی از اسرار، اعتقادات و فرهنگ جامعه است؛ پس کنکاش در اشعار شاعران ما را به بخشی از این فرهنگ رهنمون می‌باشد.

در بررسی دیوان ملاحقعلی سیاهپوش، ما دریافتیم که شاعر در چهاربخش مدح و ستایش (19 درصد ابیات مرتبط با اهل بیت)، ذکر مصائب (18/5 درصد ابیات مرتبط با اهل بیت)، حوادث و وقایع تاریخ (50 درصد ابیات مرتبط با اهل بیت) و توسل و استعانت (12/5 درصد ابیات مرتبط با اهل بیت) از اهل بیت به ساحت آنان ارادت خود را نشان داده است. (رویگرد بازتاب)

شاعر در ابیات خود بیشترین توجه خود را نسبت به ساحت مقدس پیامبر(ص) در قالب معراج نامه (89 بیت) و امام علی(ع) (69 بیت) و امام حسین(ع) (40 بیت) داشته است؛ هر چند بخشی از این ابیات به سایر اهل بیت از جمله امام حسن(ع) و حضرت فاطمه(س) اختصاص دارد.

در پایان مقاله ذکر چند نکته‌ی کلیدی ما را در درک بهتری از ادبیات لکی و ارتباط آن با زمینه‌های اجتماعی آن یاری می‌رساند.

1- در آسیب‌شناسی اشعار باید گفت متأسفانه در این دیوان از سایر اهل بیت سخنی به میان نرفته است. در پاسخ به چرایی این عدم توجه شاید بتوان گفت که اولاً منابع اطلاعاتی و کتب مرتبط با زندگی و حوادث سایر ائمه در دوران زندگی شاعران کم بوده و یا در دسترس نبوده است. دوم آنکه مناسک مذهبی جامعه ما بیشتر منحصر در ایام عاشورا و وفات پیامبر (ماه صفر) و یا ایام لیالی قدر (سالروز شهادت حضرت علی(ع)) بوده است؛ و از طرفی منبریان و روحانیون در این ایام خاص بیشترین ارتباط را با مردم دارند و اطلاعاتی را که به جامعه انتقال می‌دهند در همین چارچوب قرار دارند و در سایر روزهای و ایام سال این ارتباط منقطع می‌گردد. (رویگرد بازتاب) این مسأله نشان می‌دهد که جامعه به عنوان بستر پرورش و رشد شاعران زمینه‌های لازم و مفاهیم مکفی و منابع مستند را در اختیار شاعر قرار نداده است تا شاعر با فراغ بال؛ بر بال خیال خود سوار شده و از میان این فضای فراهم شده عبور کند و خوشه‌های لازم خود را برچیند. از طرفی برجسته شدن برخی حوادث در مسیر تاریخ و محوری شدن آنان عرصه را بر سایر موضوعات تنگ نموده و مجال ابراز وجود و توجه به آنها در بستر اجتماعی محدود و کم‌رنگ گردید و این فرایند چرخشی جامعه تولید شاعر می‌کند و شاعر باعث تداوم حیات فرهنگی می‌شود باز تولید می‌گردد. (رویگرد شکل‌دهی)

2- در این دیوان؛ شاعر بدون توجه به سندیت و یا عدم سندیت برخی حوادث تاریخی به ذکر آنان در اشعار خود پرداخته است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

هِيَ رُوٌّ جَفَايَ چَرخِ پُر فَن دَا / عَرُوسِي قَاسِمِ بِي وَ شِيُونِ دَا

این بیت اشاره به عروسی حضرت قاسم(ع) دارد، در حالی که منبع این روایت، مقاتل غیر مستند بوده و شهید مطهری نیز آنرا گوش‌زد کرده است؛ اما چون در فرهنگ بومی ما مرگ جوان و آن هم در ایام

تدارک عروسی یک فاجعه‌ای دردناک و غیرقابل جبران و فراموشی است لذا این روایت غیر مستند به شدت جای خود را در میان ادبیات و فرهنگ ما باز کرده و امروز مداحان کماکان از به ذکر آن می-پدازند. (رویکرد بازتاب)

در مثالی دیگر باید گفت؛ هر چند تاریخ به جریان عروج پیامبر اشاره نموده‌است؛ اما در مورد ماجرای نصف شدن سیب، بسته شدن راه پیامبر توسط یک شیر در مسیر عروج، و یا هم‌کاسه شدن پیامبر با حضرت علی در عرش الهی دارای استندهای کافی و معتبر نمی‌باشد؛ اما در شعر شاعران لک زبان مانند ملاحقعلی سیاهپوش، ملا منوچهر کولیوند و میرزا شفیق مصدق مورد توجه قرار گرفته‌است که ریشه‌ی آنها را باید در ارادت مردم این مرز و بوم به حضرت علی(ع) مشاهده نمود. برای این جامعه حضرت علی(ع) خدا نمی‌باشد اما او را از خدا جدا نمی‌دانند چنانکه ملا منوچهر در دیوانش اشاره می-کند که « ژو حدتاً خدا یکی نبی و مرتضی یکی / وهاب ووجه الله یکی، ژ هم جدا وتی» (ملا منوچهر، 87) (رویکرد بازتاب)

3- در فرهنگ ما بهترین زمان‌ها برای استمداد از کسی و یا حتی طلب بخش نمودن از کسی زمانی است که خود را در مصائب آنان شریک بدانیم و این تشریک مساعی برای گروه‌هایی ممکن بود که ماه‌ها و گاه سال یا سال‌هایی به طول بی‌انجامد؛ به گونه‌ای که مردان و زنان مویه می‌کنند، و زنان گیسوان خویش افشان کرده و گاه آنها را می‌بریدند و بر دست‌شان می‌پیچیدند تا این درد درون را نمایش دهند. هر اندازه افراد این هم‌دردی را جان‌کاهانه ابراز کنند؛ در نزد خانواده‌ی مصیبت زدن ارج و قربی فراوان خواهند یافت به گونه‌ای که گاه آنها را برای فرزندانشان نقل می‌کنند تا فرزندانشان؛ فرزندان و خود آن افراد را محترم بشمارند و همواره آن حادثه‌ی تلخ را با یاد آن اشخاص برای خود زنده نگه دارند. شاعران ما از این آداب و رسوم الهام گرفته و در ضمن بیان مصائب اهل‌بیت؛ سعی کرده‌اند آن حوادث را تا جایی که در ذوق و توان‌شان است را با سوز و گذار و فغان بیان کنند تا هر چه بیشتر ارادت خود را به این خاندان نشان دهند و در انتهای اشعارشان به آنها توسل جسته و خواستار ادامه‌ی پیوند قلبی با آنان در دنیا و آخرت شده‌اند؛ این فرایند و شکل‌های تبلور عینی و ذهنی این ارتباط در یک گفتمان دو و چند سویه میان جامعه، شاعر و مداحان و... در حال ادامه‌ی حیات است. باید توجه داشت که توسل جستن به اهل‌بیت در منقبت‌ها و ذکر حوادث تاریخی نیز خود را نشان می‌دهد؛ اما اوج این توسل‌ها در پی ذکر مصائب اهل‌بیت می‌باشد. (رویکرد بازتاب)

4- « هِ رُو هِ رُو...» بخشی از مویه‌ای است که در مصائب بر زبان زنان و مردان لک زبان جاری می‌شود؛ شاعر در این دیوان از این مسأله به خوبی استفاده نموده است تا میان یک حادثه‌ی تاریخی (عاشورا) و نحوه‌ی ابراز مصائب این ملت ارتباط برقرار کند. (رویکرد بازتاب)

دَلیلی زینب عزیز مُردش رُو / خیمه گاه و حَرَم تاراج کردش رُو

سخن آخر آنکه شاعران متولد نمی‌گردند و حیات نمی‌یابند مگر آنکه آنها را پرورش یافته‌ی جامعه بدانیم که به کمک ذوق و استعدادی که دارند مفاهیم، کلمات، آموزه‌ها را در یک فرایند جامعه‌پذیری برایشان درونی گشته و در قالب‌های شعری و به زبانی منظم باز برای آن جامعه تبلور می‌یابند.

## منابع

- 1- آشتیانی، منوچهر (1355)؛ «جامعه‌شناسی معرفتی» تهران، طهوری، چاپ اول
- 2- احمدی، بابک (1372)؛ «ساختار و تاویل متن» تهران، نشر مرکز
- 3- ارفع، فاطمه‌السادات (1384)؛ «رثای حسین در اشعار بانوان شیعه (قرن اول هجری)»، بانوان شیعه، شماره 3
- 4- باستید، روژه (1374)؛ «هنر و جامعه»؛ ترجمه غفارحسینی، انتشارات توس
- 5- جوانمرد، احسان (1386) پایان‌نامه «جامعه‌روستایی در آیین سینمای ایران بررسی فیلمهای 1311 تا 1357» دانشگاه تهران، دانشکده‌ی علوم اجتماعی
- 6- راورداد، اعظم (1386)؛ «جامعه‌شناسی اثر هنری»؛ پژوهشنامه فرهنگستان هنر، شماره 2
- 7- زارع، آفرین؛ کهندل جهرمی، مرضیه (1390)؛ «سیمای امام علی (ع) در قصیده عینیه عبدالباقی العمری» پژوهشنامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره اول
- 8- سیدی، سیدحسین؛ استادی، هوشنگ (1388)؛ «تجلی عاشورا و انقلاب حسینی در شعر شیعه بررسی تطبیقی شعر حماسی آیینی عاشورایی در گستره ادبیات عربی و فارسی دوره شک لگیری و تحول؛ ساختار و مضمون»؛ ادبیات تطبیقی، سال دوم، شماره 8
- 9- سیاهپوش، ملاحقعلی (1379)؛ «دیوان ملاحقعلی سیاهپوش»؛ پیغام خرم‌آباد، ج 1
- 10- کولیوند، ملامنوچهر (1381)؛ «دیوان ملا منوچهر کولیوند»؛ انتشارات افلاک
- 11- محمدرضایی، علی‌رضا؛ کیا، مریم (1389)؛ «جستاری بر مرثیه‌های شریف‌رضی و محتشم‌کاشانی»؛ نشریه‌ی ادبیات تطبیقی دانشگاه باهنر کرمان؛ سال دوم، شماره 3
- 12- مجلسی، محمدباقر «بحار الانوار»، ج 29
- 13- فاضلی، نعمت‌الله (1386-1387) جزوه «جامعه‌شناسی هنرها و ادبیات»؛ دانشگاه علامه طباطبایی
- 14- هادی، روح‌الله (1388) «سیمای امام رضا (ع) در شعر پارسی از سنائی تا جامی» بهار ادب، سال دوم، شماره 2
- 15- یوسفی، محمدرضا؛ عشقی، طلیعه (1386)؛ «سیمای حضرت فاطمه (س) در آینه‌ی شعر حکیم سنایی و ناصر خسرو»؛ فصلنامه شیعه‌شناسی؛ سال پنجم؛ شماره 17